



و آدم قدری توی طراحی و ساخت نیروگاه‌ها به حساب می‌آید. هرچا توی نیروگاه‌ها مشکلی پیش می‌آید، حرف مهندس رضایی فصل الخطاب است. ترسیدم؛ یکی از موتورهای رومبله خراب شده بود و حدس زدم برای گله و شکایت آمده. صبح زود مهندس رضایی با معاون نصب و مسئول مهندسی و چند نفر دیگر از معاون هایش رسید جمکو و شروع کرد به بازدید کارخانه. استرس داشتم؛ هر لحظه منتظر بودم لب به شکایت باز کند. مهندس رستمی که آمد، آقای رضایی گفت: «من اومدم ببینم جوان‌هایی که این موتورهارو ساختن کی هستن؟ اومدم خودم ازشون تشکر کنم.» از استرس در آمدم و رفتم به فاز شادی؛ مهندس رضایی ادامه داد: «وقتی موتورها رسید، آن قدر شیک بسته‌بندی شده بود که عراقی‌ها گفتن: «اینا موتور آلمان به اسم ایران آوردین» ما امید نداشتیم بحران گرمای بصره رو بتونیم امسال بدون قطع برق رد کنیم ولی موتورهای شما توی بالاترین راندمان جواب داد. وقتی یکی از موتورها خراب شد و بچه‌های شما اومدن درستش کردن، عراقی‌ها باورشون شد موتورها ساخت ایران.» کارشناس‌های همراه آقای رضایی می‌پرسیدند: «این مهندس رازقندی کیه؟ می‌شه ببینیمش؟»

مگه نیروگاه اتمی الکیه؟

فکرش را نمی‌کردم نیروگاه بعثت، مقدمه‌ای باشد برای یک پروژه غول‌پیکر! تعریف از خدمات فنی مهندسی جمکو در نیروگاه‌ها پیچید. مهندس رستمی زنگم زد و گفت: «سریع بیا اتاقم.» بشمار سه در اتاق مهندس را زدم. من بودم و



تا کی این کشور باید برای کارهای فنی مهندسی دستش جلو خارجی‌ها دراز باشه؟ ما چی‌مون از اونا کمتره؟ از پسی نیروگاه بعثت هم که خوب بر اومدیم. توکل مون به خدا باشه. بهترین نیروهای فنی رو به خط کن که برن؛ ان شاء الله سربلندمون می‌کنن

چند تا از معاون‌ها، مهندس رستمی راجع به پروژه جدید صحبت کرد. لابه‌لای توضیح هایش که گفت بچه‌های «فنی مهندسی» باید برن و کار رو دست بگیرن، پشتم لرزید؛ جا خوردم! صدایم را صاف کردم.

مهندس! فکر نمی‌کنید این کار ما نیست؟ مگه نیروگاه اتمی الکیه؟ باتاقان ژرنال این موتورها چند تیکه است. اون‌جا تشعشعات داره؛ به اشتباه کوچیک کافیه تا نیروگاه بره روی هوا. تا کی این کشور باید برای کارهای فنی مهندسی دستش جلو خارجی‌ها دراز باشه؟ ما چی‌مون از اونا کمتره؟ از پسی نیروگاه بعثت هم که خوب بر اومدیم. توکل مون به خدا باشه. بهترین نیروهای فنی رو به خط کن که برن؛ ان شاء الله سربلندمون می‌کنن.

جمکویی‌ها وارد شدند

موتور شروع کرد به چرخیدن. چند دقیقه‌ای که گذشت هیچ مشکلی نداشت. مسئول تست گفت: «تا الان سابقه نداشته موتوری توی تست اول تأیید بشه!» و کارشناس دیگر داشت دستگاه تست را بررسی می‌کرد. به دستگاه تست شک کرده بود ولی مشکلی پیدا نکرد. همه چیز درست بود. میزان ارتعاش ما ۱/۱ بود. عددی که می‌گفتند تا الان سابقه نداشته. کارشناس روسی ساکت بالای دستگاه تست ایستاده بود و پلک نمی‌زد. مهندس‌های ایرانی هم خوشحال بودند و «ایولا» و «دمت گرم» می‌گفتند.

تعریف مان در نیروگاه پیچید؛ هر بار به سمت محفظه رآکتور می‌رفتیم تا اتصال متعلقات موتور را انجام دهیم، مهندس و کارشناس و حتی نگهبان‌های نیروگاه می‌گفتند: «جمکویی‌ها اومدن.» برای مان بلند می‌شدند و «خدا قوت» می‌گفتند. ما هم از اینکه سرفراز شدیم و جواب اعتماد کارشناس‌های نیروگاه را با عمل مان دادیم، خوشحال بودیم.

توی هواپیما در مسیر برگشت، چشمانم را بستم و رفتم توی فکر. چند وقت پیش بچه‌های بازرگانی جمکو رفته بودند برای یک